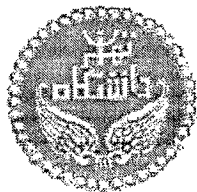


سورة التين

١٠٤١٢٥



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

موضوع:

محوریت دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر لطفیان

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر ابراهیم متقی

نگارش:

سید مهدی فقیه

تابستان ۱۳۸۶

۱۰ ۴۸۲۵

۱۳۸۷ / ۱۶ / ۲۷

اجازه اطلاعات در کتابخانه ملی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی



دانشکده حقوق
گروه آموزشی حقوق سیاسی

گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد آقای / خانم

سید مهدی فقیه

رشته علوم سیاسی

گرایش

عنوان: محوریت دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا

تاریخ: ۸/۷/۸۶

به حروف

به عدد

۱۸ / ۰	هفده (۱۷)
--------	-----------

با نمره نهایی:

ارزیابی نمود

و درجه:

--

امضاء	دانشگاه یا موسسه	مرتب دانشگاهی	نام و نام خانوادگی	ردیف مشخصات هیات داوران
	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	دانشیار	دکتر سعیده لطفیان	۱. استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):
	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	دانشیار	دکتر ابراهیم متقی	۲. استاد مشاور
	دانشکده معارف و علوم اسلامی	استاد	دکتر حمید احمدی	۳. استاد مدعو (یا استاد مشاور توم)
				۴. استاد مدعو
	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	استادیار	دکتر سید رحیم ابوالحسنی	۵. نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی:

تذکره: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد.



جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

اداره کل تحصیلات تکمیلی

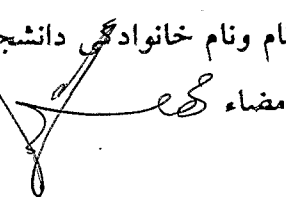
شماره
تاریخ
پیوسته

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب ^{الله اعلم} متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است ، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است . در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد .
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد .

نام و نام خانوادگی دانشجو
امضاء



آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فجر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸
فکس : ۶۴۹۷۳۱۴

تقدیم به :

پدرم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	مقدمه
	فصل اول: اصول کلی سیاست خارجی آمریکا
۱۰	(قبل از بوش و از زمان بوش)
۱۰	مقدمه
۱۳	تاریخ تحولات سیاست خارجی آمریکا
۱۹	نتیجه گیری
۲۰	منابع
۲۳	فصل دوم: دموکراسی از دیدگاه نظریه پردازان غربی
۲۳	مقدمه
۲۵	حکومت دموکراسی
۲۵	الف- دموکراسی مستقیم
۲۷	ب- دموکراسی غیر مستقیم
۲۹	ج- دموکراسی غربی یا لیبرال
۳۱	د- دموکراسی نیمه مستقیم
۳۴	دسته بندی حکومت در مکاتب غربی
۳۴	حکومت توتالیتر و حکومت لیبرال
۳۶	لیبرال دموکراسی در انگلستان

۳۷	لیبرالیسم در اروپای غربی و آمریکای شمالی
۳۸	نظریه روسو در رابطه با لیبرال دموکراسی
۳۹	نظریه جان استوارت میل در رابطه با حکومت ولیبرالیسم
۳۹	نظریه بنجامین کنستان
۴۲	نظریه هابس
۴۲	اندیشمندان لیبرال سده نوزدهم
۴۶	لیبرال دموکراسی
۵۰	نتیجه گیری
۵۲	منابع
۵۵	فصل سوم: مبانی نظری پیشبرد و اشاعه دموکراسی در خاورمیانه
۵۵	مقدمه
۵۸	ویژگی هژمونی آمریکا
۵۸	لحظه تک قطبی
۵۹	هژمونی و مسئله توازن قدرت
۶۰	نظام سازی
۶۲	دموکراسی سیاست خارجی آمریکا
۶۵	سیاست خارجی بوش
۶۷	سیاست خاورمیانه بوش
۶۸	ویلسونیسیم
۷۰	جنگ پیش دستانه

۷۱	مهندسی اجتماعی
۷۴	نتیجه گیری
۷۵	منابع
	فصل چهارم: پیامدهای منطقه ای و جهانی سیاست تشویق
۸۱	دموکراسی در خاورمیانه
	مقدمه
۸۱	
	پیامدهای منطقه ای
۸۳	
	بی ثباتی
۸۳	
	انتخابات
۸۵	
	تقویت و حمایت از اسلام میانه رو در مقابل بنیادگرایی
۸۷	
	پیامدهای جهانی
۸۹	
	صلح دموکراتیک
۸۹	
	نتیجه گیری
۹۳	
	منابع
۹۵	
	نتیجه گیری
۹۹	
	منابع
۱۰۶	
	کتابشناسی
۱۰۸	

پیشگفتار

بدون شک در طول قرن بیستم و زمان حال خاورمیانه جزو یکی از بحران خیزترین مناطق جهان بوده است. وجود منازعات مختلف در بین کشورهای منطقه - به ویژه مناقشه اعراب و اسرائیل - این منطقه از جهان را به یکی از کانونهای منازعات سیاسی در جهان معاصر تبدیل کرده است. این منطقه همچنین به عنوان یک منطقه استراتژیک و ژئوپلتیک به شمار می رود. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز اهمیت مضاعفی به این نقطه از جهان بخشیده است. این ویژگی به همراه بازار بزرگ مصرف کالاها و قرار گرفتن در مسیر ارتباطی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا موجب شده این منطقه مورد توجه قدرتهای بزرگ از گذشته تا به امروز باشد و همچنین در سیاست خارجی این قدرتها توجه به این ناحیه از ویژگی و جایگاه خاصی برخوردار باشد. لذا ما همواره شاهد حضور قدرتهای بزرگ چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در خاورمیانه هستیم.

منطقه خاورمیانه چه در دوران جنگ سرد و پس از آن همواره از جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا برخوردار بوده است. به دنبال وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، خاورمیانه از برجستگی خاص در سیاست خارجی آمریکا برخوردار شد. چرا که به عنوان خاستگاه گروه ها و تفکراتی مطرح شد که عامل این حملات به شمار می رفتند و چنین بیان شد که این منطقه دارای پتانسیل های مناسب برای رشد و گسترش گروه

های تروریستی است. پس به منظور مقابله با این گروه ها ، خاورمیانه به کانون توجه درسیاست خارجی آمریکا بدل شد.

محور سیاست خارجی دولت آمریکا در منطقه خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، تعقیب پروژه دموکراتیزه کردن منطقه خاورمیانه می باشد. چرا که در تقابل آرا و اندیشه ها، دموکراسی وسیله ای قوی بشمار می آید. با توجه به پتانسیل آن در مواجهه با ایدئولوژی رادیکال و توسعه آزادی در کشورهای عربی منافع حاصل از توسعه و اشاعه دموکراسی تأمین کننده امنیت ملی آمریکا در بلندمدت می باشد ایده و اندیشه اشاعه دموکراسی تنها یک دیدگاه تئوریک یا انتزاعی نیست بلکه بر پایه تجربیات عملی در این زمینه مبتنی می باشد لذا پاسخ مناسب در قبال ایدئولوژی گروه های تروریستی و تأمین امنیت ملی آمریکا در گرو پشتیبانی از آزادی سیاسی و اقتصادی و در جهان عرب می باشد. پژوهش حاضر با هدف درک به چرایی و علل محوریت یافتن دموکراسی درسیاست خارجی ایالات متحده آمریکا انجام شده است.

در پایان وظیفه خود می دانم از زحمات اساتید گرانقدر سرکار خانم دکتر لطفیان و جناب دکتر متقی کمال تشکر را انجام دهم. همچنین از استاد محترم جناب دکتر دهشیار که راهنمایی های بی دریغ ایشان در تکمیل این پژوهش بسیار مؤثر بوده است، سپاسگذارم.

مقدمه

فروپاشی نظام دوقطبی باعث شد که توزیع قدرت در صحنه بین المللی تغییر کند. یکی از عمده ترین پیامدهای تحولات جدید بین المللی هژمونی آمریکا بود. فروپاشی شوروی به معنی عدم وجود چالش گر استراتژیک جدی برای آمریکا بود، ولیکن برتری آمریکا در مقایسه با قدرتهای بزرگ در نظام بین الملل توسط گروه ها و افرادی که ارزشهای آنها با ارزشهای آمریکایی- لیبرالیسم- تعارض داشت به چالش گرفته شد. این گروه ها و افراد عمدتاً دارای تفسیر خاصی از اسلام هستند که به بنیادگرایی اسلامی معروف شده، عمده خاستگاه این گروه ها و افراد منطقه خاورمیانه می باشد. گروه های اسلامی و در مواردی ملی گرایان غیر مذهبی خاورمیانه ای در صدد مبارزه با حضور همه جانبه آمریکا در کشورهای خود و منطقه هستند. بعد از ۱۱ سپتامبر مبارزه آمریکا با این گروه ها و افکار وارد مرحله جدیدی شده است، لذا ایجاد و اشاعه دموکراسی در خاورمیانه برای مقابله با این گروه ها اعتبار یافت. با این فرض که در محیط امنیتی مردم سالار اعتبار سیاسی- فرهنگی بنیاد گرایی احتمال دارد کاهش یابد.

حوادث ۱۱ سپتامبر آشکار کننده این نکته بود که تروریسم یک تهدید جدی برای امنیت ایالات متحده است، تهدیدی که با تهدیدهای دوران جنگ سرد متفاوت می باشد و قابلیت ضربه زدن و به چالش کشیدن آمریکا را دارد لذا سیاست توسعه و اشاعه دموکراسی و تلاش برای انجام اصلاحات به منظور ایجاد گذار به دموکراسی در کشورهای منطقه خاورمیانه، محوریت سیاست خارجی بوش را شکل داد. این سیاست جدید یک تغییر بنیادین در سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده آمریکا محسوب می شد چرا که برای دهه ها سیاست خارجی آمریکا در خصوص خاورمیانه، حمایت از رژیم های اقتدار گرای حاکم بر کشورهای منطقه بوده است.

همچنین حوادث ۱۱ سپتامبر باعث شد تا این نگرش در میان سیاستگذاران امریکایی ایجاد شود که توسعه و اشاعه دموکراسی در منطقه خاورمیانه، بهترین پاسخ به تروریسم اسلامی است. در کنار سیاست اشاعه دموکراسی در منطقه خاورمیانه امریکا با معضلات دیگری مانند: تضمین دسترسی به منابع نفتی خاورمیانه، تقویت جریان صلح اعراب و اسرائیل، جلوگیری از اشاعه و گسترش سلاحهای کشتار جمعی و جلوگیری از قدرت یابی گروههای رادیکال اسلامی، مواجه است.

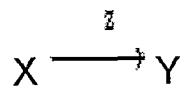
در منطقه خاورمیانه رشد و توسعه فرایند مدرنیزاسیون و اشاعه دموکراسی لازم و ملزوم یکدیگر هستند به این معنی که توسعه فرایند مدرنیزاسیون جوامع برای ساختن دموکراسی ضروری است در مقابل نیز توسعه و اشاعه دموکراسی برای ایجاد مدرنیزاسیون ضروری است. رهبران عرب به طور فزاینده ای ضرورت انجام این اصلاحات را درک می کنند، امریکا را نیز در میان متحدان منطقه ای خود به دنبال نامزدهایی است که بیشترین تطابق و سازگاری را با سیاستهای امریکا در منطقه خاورمیانه داشته باشد. چرا که انجام اصلاحات باعث تغییر در ساختارهای سیاسی اقتدار گرا می شود که در نتیجه آن شاهد کاهش اعتماد گروهها و تفکرات رادیکال در میان منطقه خواهیم بود. یکی از مهم ترین موانع در مسیر اجرای سیاستهای امریکا در خاورمیانه افکار عمومی مردم منطقه نسبت به امریکا و سیاستهای آن می باشد، در حالی که رهبران کشورهای منطقه به خوبی وقوف دارند که برای حل مشکلات و بحران های منطقه نیاز به همکاری نزدیک با امریکا دارند، عدم محبوبیت امریکا در میان افکار عمومی کشورهای

خاورمیانه یک مانع مهم محسوب می شود که عمدتاً ناشی از عملکرد امریکا در عراق و در قبال مسئله صلح اسرائیل و فلسطین می باشد. لذا موفقیت در شکست بن بست مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل باعث افزایش اعتبار امریکا به عنوان مدافع تغییرات دموکراتیک در منطقه خاورمیانه و همچنین تقویت سیاست اشاعه دموکراسی است.

فرضیه اصلی:

در این پژوهش فرضیه اصلی این است که در سیاستهای مقابله با تروریسم و بنیادگرایی بر احتمال موفقیت سیاست خاورمیانه ای امریکا با محوریت تشویق دموکراسی تأثیر دارد، و این رابطه با نهادینه سازی حضور امریکا در خاورمیانه تعریف می شود.»

متغیرهای پژوهش عبارتند از :



X: سیاستهای مقابله با تروریسم و بنیادگرایی

Z: نهادینه سازی حضور امریکا در خاورمیانه

Y: احتمال موفقیت سیاست خاورمیانه ای امریکا با محوریت تشویق دموکراسی

هدف از طرح پژوهش مورد نظر و ضرورت انجام آن:

از دیرباز خاورمیانه به صورت گذرگاه پیوند دهنده سه قاره آسیا،

اروپا، آفریقا اهمیت داشته است. کشف نفت و گاز در خاورمیانه، پیدایش

اسرائیل، درگیری اعراب، پیدایش و رشد تروریسم و... باعث شده که خاورمیانه همچنان جایگاه بااهمیت خود را در نظام بین الملل حفظ کند. با توجه به این نکته که با فروشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۹۰ ساختار نظام بین الملل از نظام دو قطبی به نام تک قطبی تبدیل و ایالات و متحده به عنوان قدرت هژمون در این نظام تک قطبی معرفی گردید. و از آن جایی که طبق نظریات واقع گرایان ساختارگرا، ساختار تک قطبی، یک ساختار ناپایدار محسوب می شود چراکه قدرت نامتوازن هژمون محیط مناسبی را برای ظهور قدرتهای بزرگ جدید فراهم می کند و از سوی دیگر ورود قدرتهای بزرگ جدید به نظام بین الملل باعث کاهش قدرت نسبی هژمون و در نهایت افول برتری آن می شود.

با توجه به نکات فوق الذکر، هدف از این پژوهش بررسی ارتباط دگرگون‌ترین بوش که به دنبال به کارگیری قدرت بلامنازع و تفوق آمریکا در جهت تضمین صلح، امنیت و ثبات در سطح جهان است، با جهت گیری سیاستهای کلان آمریکا در خصوص مدیریت انتقال نظام تک قطبی به نظام چند قطبی و همچنین نقش و جایگاه آمریکا در نظام چند قطبی در حال ظهور، می باشد. لذا بررسی نقش، اهمیت، و جایگاه سیاست شکل دهی به ساختار منطقه خاورمیانه و ارتباط آن با سیاست کلان آمریکا دارای اهمیت می باشد.

لذا با توجه به اینکه ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر فرا منطقه ای در تحولات و معادلات خاورمیانه تأثیر دارد لذا درک سیاست خارجی آمریکا در مورد خاورمیانه جهت درک و پیش بینی مسیر تحولات منطقه ضروری به نظر می رسد.

روش اجرای طرح پژوهش

برای آزمون فرضیه پژوهشی روش تحلیل رویدادهای سیاسی، اقتصادی-اجتماعی و روش تحلیل محتوای کیفی سخنرانی های رسمی و سایر اسناد استفاده خواهد شد.

پیشینه پژوهش

نظام جهانی به عنوان ساختار کلی سیستم جهانی که در برگرفته کلیه فعالیت های شکل دهنده به روابط بین الملل می باشد، شناخته می شود. نظام جهانی خود از نظام های فرعی منطقه ای تشکیل شده است.

یک از نظام های فرعی منطقه ای، منطقه خاورمیانه می باشد که بخشی از مطالعات در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل مربوط به این منطقه می باشد. از آنجایی که خاورمیانه یکی از مناطق پرتنش و حادثه خیز در جهان معاصر می باشد و همچنین نقش قدرتهای بزرگ به عنوان بازیگران فرا منطقه ای به همراه تضاد و درگیری های فراوان موجود در این منطقه، خواه در میان کشورهای همسایه یا در داخل کشورهای منطقه، باعث شده تا پژوهش های مختلفی در جهت تبیین تحولات منطقه خاورمیانه انجام گیرد.

ساختار پژوهش

این پژوهش در چهار فصل انجام گرفته:

- فصل اول این پژوهش اصول اصول حاکم بر سیاست خارجی آمریکا پرداخته شده. همچنین سیاست خارجی بوش مورد بررسی قرار می گیرد.

- فصل دوم به بررسی لیبرال دموکراسی به عنوان گفتمان مسلط دموکراسی در عصر حاضر و با توجه به نظم لیبرال آمریکایی حاکم بر جهان می پردازد .

- فصل سوم به بحث پیرامون موقعیت و جایگاه هژمونیک آمریکا و ارتباط آن با سیاست اشاعه دموکراسی پرداخته می شود.

- فصل چهارم پیامدهای منطقه ای و جهانی سیاست اشاعه دموکراسی را مورد بررسی قرار می دهد.

- در پایان از مباحث مطرح شده نتیجه گیری می شود.

فصل اول

اصول کلی سياست خارجي آمريکا

(قبل از بوش و از زمان بوش)

فصل اول

اصول کلی سیاست خارجی آمریکا

(قبل از بوش و از زمان بوش)

مقدمه:

جورج کنان در مقاله «اصول آمریکایی»^۱ می نویسد:

اصل یک قاعده کلی رفتار است که یک کشور مفروض برای تنظیم رفتارش با دیگر کشورها از آن - قاعده کلی رفتار - پیروی می کند این تعریف دارای چندین بهاست. در وهله نخست اصل به عنوان قاعده کلی رفتار تعریف شده است. این بدین معنا است که هر که اصل را تعریف کرده است، مسئله و شرایط ویژه و به خصوصی یا روابط دوجانبه خاصی مورد نظرش نبوده است که این اصل باید در مورد آنها به کار رود این نکته برای اطلاق بر تمام شرایط فرضی و ممکن طرح شده است. پس اصل یک قاعده کلی رفتار است، اما این قاعده مطلق نیست. شرایطی ممکن است به وجود آید که اجرای اصل به نظر مناسب نیاید یا در مواردی که منابع مالی دولت در مسئله به طور آشکار ناکافی است، برای اجرای اصل مناسب نمی باشد این موارد استثناهایی هستند که ممکن است به وجود آیند. نقطه این جهان مطلق و کامل نیست، انسانها ممکن است در قضاوت‌هایشان اشتباه کنند و همیشه موارد پیش بینی ناپذیر و نیز قابل انتظار وجود دارد. اما زمانی که شرایط و چالش‌های جدید خود را نشان می دهد و حکومت مجبور به اتخاذ تصمیم و انجام سیاست‌هایی است که آن مشکلات را حل کند، (اصل تثبیت شده) چیزی است که مرجع اولیه و اصلی تصمیم گیری و توجه

سیاست گذاران^۱ باشد. بجز در شرایط استثنایی، دردیگر موارد اصل باید به طور خودکار بکار برده شود و هر کس آن را کنار بگذارد یا از آن تجاوز کند باید توضیح دهد که چرا چنین تجاوزی از اصل اجتناب ناپذیر بوده است.

دوم، اصل بنابه تعریف گفته شده امری خود بنیاد و مستقل است و اصل چیزی است که نیازمند هیچ نوع ارتباط، مذاکره و موافقت رسمی با دیگر کشورها نیست. زمانی که حکومت سخن می گوید، نه تنها از طرف خودش سخن می گوید بلکه از طرف مردمان کشور نیز سخن می گوید. آن حکومت نمی تواند با شتاب کار کند و منافع مردم را نادیده بگیرد. با این وجود یک کشور می تواند یک حس جمعی مشترک از خودش داشته باشد - یعنی آنگونه که یک کشور خودش را درک می کند و یا دوست دارد آنگونه باشد - و این که چه نوع رفتاری با این درک از خود - حس جمعی مشترک - مطابقت دارد. جایی که تصویر از خویش بازتاب طبیعی خود را می یابد در اصولی است که یک کشور اتخاذ می کند و تا جایی که امکان دارد از آن پیروی می کند. به عبارت دیگر اصول، قواعد و محدودیتهایی است که یک کشور اتخاذ می کند. این اصول و محدودیتهای وقتی تثبیت شدند دیگر نیازمند توضیح آنها به دیگران و دفاع از آن در مقابل دیگران نیست. آنها - اصول - مسئله اصلی دولت است.^۲

بر مبنای آنچه که در سطور بالا ذکر شد اگر بخواهیم برای سیاست خارجی آمریکا که از ۱۸۹۸

در عرصه بین المللی حضور یافته اصول و قواعد تعریف شده مشخص کنیم باید گفت :

از همان آغاز شکل گیری ایالات متحده آمریکا منافع ملی بر اساس سه مؤلفه شکل

گرفت و اجماع هم گیر در خصوص آنها به وجود آمد این سه عبارتند از: اشاعه

^۱ -Policy Makers

تجارت آزاد، اشاعه سرمایه داری و اشاعه لیبرالیسم. مثلث منافع ملی آمریکا در قالب

این سه «اشاعه» حیات یافت.^۳

در خصوص اصول سیاست خارجی آمریکا برخی نظریه پردازان اعتقاد دارند که :

از آنجا که سیاست گذاران آمریکایی طی تاریخ نتوانستند سازشی بین مزایای کناره گیری از جهان با منافع اصلاح آن ایجاد کنند موضوع جهانی کشور بین دوره های «درون نگری» و «برون نگری» تناوب داشته است. یعنی بین دوره های کناره گیری انزوا جویانه و دخالت و حضور جهانی مباحثات بین سیاست گذاران که کدام نقش بهتر منافع ملی را تأمین می کند هرگز به طور قاطع حل نشده است. نوسان آمریکا بین انزواجویی و بین المللی گرایی ظاهراً با آهنگی چرخه ای نوسان داشته است، که هر چرخه بیست و پنج سال تا سی سال به طول انجامیده تا مسیرش را طی کند.^۴

در خصوص این نظریه که سیاست خارجی آمریکا را بین بین الملل گرایی و انزواجویی در نوسان می داند باید گفت:

از همان آغاز سال های تشکیل ایالات متحده آمریکا در خصوص ماهیت استراتژی این کشور دو اردوگاه فکری کلان در صحنه حضور داشتند. در هر دوره تاریخی یکی از این دو تفکر، چشم اندازهای حاکم بر سیاست خارجی را براساس محوریت خود شکل داده اند. با توجه به دوره های تاریخی آمریکا محققاً وجود دو مکتب تئوریک متمایز در خصوص استراتژی کلان مناسب قابل تشخیص است. در دهه های محرز بوده است که تأکید بر سلامت و ارتقای داخلی بوده است در حالی که در دوره هایی تأکید بر نمایش قدرت در صحنه جهانی بوده است. انزوا گرایان مناسب ترین راه محقق منافع آمریکا را «هویت دموکراتیک» آمریکا یافته اند چرا که